

بسم الله الرحمن الرحيم

روزهای بلند شبهای کوتاه

حیدر شجاعی

روزهای بلند، شب‌های کوتاه، حیدر، ۱۳۴۵ -	مؤلفانه
روزهای بلند شب‌های کوتاه/حیدر شجاعی.	عنوان و نام پدیدآور
تهران: شهر پندرام، ۱۳۹۵.	مشخصات نشر
۱۰۶ ص.	مشخصات ظاهری
۹۷۸-۶۰۰-۷۸۱۱-۳۸-۲	شابک
فیفا	وضعیت فهرست نویسی
حسین، صدام، ۱۹۳۷ - ۲۰۰۶ م.	موضوع
Husayn, Saddam	موضوع
عراق -- تاریخ -- قرن ۲۰ م.	موضوع
th century ۲۰ Iraq -- History --	موضوع
عراق -- سیاست و حکومت -- قرن ۲۰ م.	موضوع
th century ۲۰ Iraq -- Politics and government --	موضوع
۱۳۹۵ ۶۶/۱۱/۱۳۹۵ ش/ح	رده بندی کنگره
۷۰۴۴۰۹۰/۹۰۶	رده بندی دیویی
۴۲۸۷۰۲	شماره کتابشناسی ملی



نشر شهر پندرام

روزهای بلند، شب‌های کوتاه

تألیف: حیدر شجاعی

طراحی جلد: پندرام حکیم زاده

چاپ اول: ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۰۰ نسخه

تلفن: ۷۷۱۹۶۸۱۲ - ۰۹۱۳۴۳۹۱۴۰۳

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۷۸۱۱ - ۳۸ - ۲

Isbn : 978-600-7811-38-2

همه حقوق برای ناشر محفوظ است

صفحه	عنوان
۷	مقدمه
۱۱	صلّام در یک نگاه
۱۴	روزهای بلند، کوتاهترین روزها بود
۱۸	شهر هزار و یک شب
۲۱	بر زمین تراسته
۲۴	بازگشت
۳۲	مذهب علیه مذهب
۳۷	کتاب‌ها
۴۳	سقوط
۵۶	دام
۷۰	قفص
۸۰	اعدام
۸۸	در حاشیه‌ی مستندات
۹۹	بدل‌ها
۱۰۶	بخش تصاویر

سعی شد مطالب این کتاب به صورت کاملاً مستند باشد؛ هرچند تحقیقات بیشتر آن به عهده‌ی خواننده قرار داده می‌شود.

شناخت تاریخ و شناخت تحولات تاریخی، کار دشواری است و مستلزم شناخت شخصیت‌های می‌باشد که در تعیین مسیر حوادث و اتفاقات گوناگون، نقش به سزایی داشته و دارند؛ و این امر ما را مجبور می‌کند تا به شناخت شخصیت‌های مثبت یا منفی بپردازیم.

پس از دیدن بخشی از تصاویر ای مراسم اعدام صدام، بی‌اختیار دچار نوعی تشویش فکری و سردرگمی شد. چند سال بعد نیز با دیدن صحنه‌ی قتل معمر قذافی به چنین حالتی دچار شامگاه وارد فضایی بی‌وزن، جهانی پر از سکون و سکوت شده بودم.

در اعدام صدام بی‌درنگ به یاد شهدای جنگ، به‌خاک سپرده‌شده، جانبازان و مجروحان شیمیایی، ویرانی‌ها، اسارت‌ها، شکنجه‌ها و هزاران هزار جنایات فراموش نشدنی افتادم و بی‌اختیار قلم به دست گرفتم و شروع به نوشتن کردم. یکی از دوستانم به من گفت: تو کارهای مهم‌تری داری، چرا تحقیقات را نیمه‌کاره رها کردی و به صدام پرداختی؟ صدام به مزبله‌دان تاریخ رفته، او را رها کن!

به او گفتم: چگونه می‌توانیم او را فراموش کنیم؟! اگر او را از یاد ببریم، گویی همه‌ی کسانی که به دست او و مزدورانش به شهادت رسیده‌اند را از یاد برده‌ایم!

گفت: درباره‌ی صدام و جنایات او بسیار نوشته‌اند.

گفتم: مانعی ندارد. همه‌ی زخم خوردگان او باید دست به کار شوند. صدام یک عبرت منفور تاریخ است. با اثبات چندتا از جنایات صدام، او محکوم به اعدام شد، اما یقیناً با اعدام او، دیگر جنایت‌هایش به فراموشی سپرده نخواهد شد و در آینده مطالب زیاده‌تری در این باره خواهیم شنید. دامنه‌ی ظلم حزب بعث آنچنان زیاد است که سال‌های سال طول خواهد کشید تا جزئیات آنها مشخص و به گوش مردم جهان برسد.

آنچه شخصیت یک فرد را می‌سازد، چیزی است که او را از دیگر انسان‌ها مشخص و جدا می‌کند؛ و آن صفات و ابعاد روحی و احساسات و غرایز و خصصیاتش می‌باشد. به تعبیر هایدگر: «مجموعه‌ی شناخت آدمی در محیط زندگی‌اش شخصیت او را می‌سازند؛ و شناخت عبارت از رابطه‌ی آگاهانه وجود من با شیء شناسی یا فکر خاص است».

علامه تقی جعفری می‌گوید: شهرت بعضی از اشخاص، عالم گیر است، اما در نمایشگاه فساد و در نمایشگاه ساینکاران و خود فریبان که ابتدا خود را و سپس جوامع را می‌فریبند، چهره‌های تاریخی بشریت ظهور کرده‌اند که یک بار دیدن یا شنیدن توصیفی از آنان برای علاج از وقاحت و بی‌شرمی بی‌نهایت و شدت مبارزه‌ی آنها با حق و حقیقت که یک انسان نما می‌تواند داشته باشد، کفایت می‌کند.

من در این کتاب سعی کردم به گوشه‌هایی از زوایای مخفی زندگی دیکتاتور عراق بپردازم. نقاط عاطفی که در تکوین شخصیت این خرنشوار مستبد مهم می‌نماید؛ و نیز پاسخی به بسیاری از سؤال‌هایی که می‌تواند در ذهن هر خواننده ایجاد شود. از جمله: چرا صدام در دوران جوانی به مصر گریخت و در آنجا چه می‌کرد و با چه کسی یا کسانی در ارتباط بود؟ هدف آمریکا و انگلیس برای سرنگونی عبدالکریم القاسم پس از آگاهی از نقشه‌ی او برای اشغال کویت و انتخاب حزب بعث به منظور قتل عام کمونیست‌ها و جلوگیری از گسترش

عقاید چپ و تضعیف شوروی در منطقه؟! راز سقوط بغداد به دست اشغالگران و مخفی شدن گارد ریاست جمهوری و تسلیم آسان بغداد! چرا صدام بر خلاف پیش‌بینی اکثر سیاستمداران، در هنگام سقوط بغداد به دست اشغالگران و حتی هنگام دستگیری، دست به خودکشی نزد؟ سرنوشت اموال و دارایی‌های صدام؟ صدام در زندان و در دادگاه و تا لحظه‌ی اعدام چه گفت و چه در سر داشت؟ و نیز بسیاری از اسناد پنهان او و حزب بعث...

در ضمن انتخاب عنوان کتاب از نام فیلم سینمایی مربوط به زندگی صدام که به دستور او تدوین ساخته شد؛ یعنی «الایام الطویلہ = روزهای بلند» الهام گرفته شده، زیرا... - زنای یک دیکتاتور طولانی باشد، اما در واقع بسیار کوتاه و زودگذر خواهد بود.

این مقدمه را با شعری از احمد^۱ به پایان می‌رسانم.

۱. احمد مطر در سال ۱۹۵۶ از یک خانه دینی بسیار فقیر در روستای «تنومه» در کنار اروند رود در استان بصره متولد شد. در دوران کودکی بسیار سختی را داشت و از ادامه تحصیل محروم شد اما علاقه‌ی مفراط او به مطالعه باعث گردید تا کتاب را به عنوان بهترین سلاح برای مبارزه با خشونت و ظلم رژیم صدام مخلوع بداند. او سرودن اشعار را از چهارده سالگی آغاز کرد. به تدریج در سالن سرودم و بالآخر در مراسم و جشن‌ها به خواندن اشعار سیاسی و تحریک‌آمیزی پرداخت، آنگاه تحت تعقیب قرار گرفت. لذا به سوی کویت گریخت. مدتی در روزنامه «القبیله» کار کرد و با کاریکاتورست معروف فلسطینی «ناجی العلی» آشنا شد و در همه کاری نمود. ترور ناجی العلی در لندن برای او ضربه‌ی جبران‌ناپذیری بود. احمد مطر در سال ۱۹۸۶ به لندن آنگاه به تونس مهاجرت کرد و سرانجام مقیم لندن شد. احمد مطر مدتی زیر خاکستر است، در اندوهش صادق و در سخن بی‌پاک و همچون نخل‌های عراق سربلند و در همه جا از سوی رژیم مخلوع تحت تعقیب و فشار بود. او می‌گوید: شعر من شعارهایی است که صدای عصیان را حمل می‌کنند. در شعر احمد مطر نوعی طنز تلخ دیده می‌شود. شاید با استفاده از این نوع شعر می‌خواهد از خودش و از مردم ستم دیده دفاع کند. او می‌گوید: آنان که مردم را بیشتر می‌خندانند از همه آندوه‌گین‌ترند! من نمی‌خواهم مردم را بخندانم اما به وضع و حالمان می‌خندم و این یک خنده‌ی تلخ به شمار می‌رود. طنز، تلخ و سیاه.. خنده‌ای از شدت گریه. من در شعرهایم کاریکاتور می‌کشم. احمد مطر در مصاحبه‌ای با مجله‌ی «العالم» و در پاسخ این سؤال که چرا اکثر دیوان‌هایت را پلاکارت‌ها «لافئات» نامیدی و آیا به این نوع ادامه خواهید داد؟

یک روز رئیس جمهور از کنار روستایمان گذشت؛ گفت:

مردم! زمان ترس از میان رفت. دیگر نهراسید. مشکلاتتان را به من بگوئید!

دوستم حسن گفت: عالیجناب! نان و شیر چه شد؟ خانه‌های سازمانی چه شد؟

کار... دواى رایگان فقرا چه شد؟ اثری از آنها نمی‌بینم؟!

رئیس جمهور با اندوه گفت: خدا مرا بسوزاند! فرزندم! از راستگویی ات خوشم

آمد. فردا پاسخت را خواهی یافت.

یک سال بعد... رئیس جمهور دوباره از کنار روستایمان گذشت؛ گفت:

مردم! نان ترس از میان رفت. نهراسید! مشکلاتتان را به من بگوئید.

مردم چیزی نگفتند.

لذا از جا برخاستم و گفتم: عالیجناب! نان و شیر چه شد؟ خانه‌های سازمانی چه

شد؟ کار... دواى رایگان فقرا... دوستم حسن چه شد؟!

والله هو المنتقم

می‌گوید: آری! زیرا برای ساقط کردن حکام ستمکار، راهپیمایی هنوز ادامه دارد و راهپیمایی به پلاکارت نیاز دارد.